

# لیبرالم آرزوست! خطاب به اقتصادنامه و شرکاء



نویسنده:

کارگاه دیالکتیک

کارگاه دیالکتیک - آبان ۱۳۹۷

## لیبرالم آرزوست!

### خطاب به اقتصادنامه و شرکاء

نویسنده: کارگاه دیالکتیک

نشریه‌ی «اقتصادنامه» در یک یادداشت توییتی<sup>۱</sup> بی‌سروته، که گویا متناسب با قدوقامت ذهنی و فکری خوانندگان پروپاقرص خویش می‌داند، ده ویژگی برای چپ‌ها قایل شده؛ ویژگی‌هایی که ارتباطی با حقیقت‌گویی و بازتاب‌دادن واقعیات تاریخی جغرافیایی به نام ایران و دسته‌های گونه‌گون چپ این سرزمین ندارند. مضمون این یادداشت کوتاه را می‌توان نوعی فرار به جلو دانست؛ چرا که در آن برخی از ویژگی‌های بارز نولیبرال‌ها به چپ‌ها نسبت داده شده است. طبعا انتظار نداریم که رسانه‌های آزادی‌ستیزی که بخشی از سازوبرگ ایدیولوژیک سیستم مسلط هستند و مجریان‌شان «روشنفکران» ارگانیک طبقه‌ی حاکم به شمار می‌روند از رسالت اصلی خویش که ایجاد ضدآگاهی است غافل شوند، و یا در این سرایش تباهی سیاسی داخلی و جهانی، انتقادات و خصومت‌های خویش نسبت به چپ‌ها را به شیوه‌ی فناشده‌ی «لیبرالی» بیان کنند. اما در سراسر نظم معوج و ستم‌بار دنیای کنونی کار رسانه‌ای هنوز هم عرف‌هایی دارد که مرزهایی را بر آن تحمیل می‌کنند. از این نظر، اگرچه می‌شد چشم بر روی این دشنام‌گویی و تهمت‌زنی بست و منتظر شد تا آن دسته از خوانندگان این نشریه که جستجوگرند، زمانی خود به بلوغ ذهنی لازم برای گذر از این دست تحریفات و سطحی‌نویسی‌ها دست یابند، اما این عریضه‌نویسان چنان در نفرت‌پراکنی، ایجاد ترس و دادن گرای امنیتی علیه هر اندیشه‌ی مترقی و برابری‌طلب شتاب می‌ورزند<sup>۲</sup>، که علنا هرگونه پای‌بندی به عرف‌های رایج کار رسانه‌ای را به سخره گرفته‌اند، و لذا نمی‌توان به‌سادگی از کنار داعیه‌های

۱. اقتصادنامه: «ده ویژگی چپ‌های ایران»: (۱) همیشه در حال مظلوم‌نمایی هستند؛ (۲) از احساسات پاک کارگران به نفع خود استفاده می‌کنند؛ (۳) در توهمی تاریخی به‌سر می‌برند و آرزوی سرنگونی هر رژیم‌ی که بر سر کار است را دارند و معتقد به اصلاحات نیستند؛ (۴) بددن، تهمت‌زن و کینه‌توز هستند؛ (۵) برای منتقدان خود پرونده‌سازی کرده و آن‌ها را تهدید می‌کنند؛ (۶) فقط غر می‌زنند و راهکار ارائه نمی‌دهند؛ (۷) از هر کتاب فقط ۵ صفحه می‌خوانند و دانش‌شان کم‌عمق است؛ (۸) مارکس را نمی‌شناسند؛ (۹) آرزوهای خود را مطالبات مردم می‌نامند؛ و (۱۰) به‌دنبال پست و مقام‌اند و با یک هدیه‌ی صد‌هزار تومانی از اصول خود کنار می‌کشند. [eqtesadnameh@]

۲. برای نمونه نگاه کنید به فراز زیر از مقاله‌ی «**ظهور نوچپ‌ها**» در شماره‌ی ۱۸ اقتصادنامه: «آن‌گونه که اقتصادنامه بررسی کرده، نوچپ‌ها خطری جدی برای آینده نظام سیاسی و اقتصادی کشورند و نقش بسیار زیادی در اعتراضات اخیر کارگری و معیشتی به ویژه تداوم اعتراضات دی‌ماه داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد لازم است تا در این‌باره مطالعه‌ای جدی صورت گیرد که چرا بسیاری از دانشجویان کشور و حتی فعالان رسانه‌ای یا آگاهانه در دامن چپ‌های اقتصادی افتاده‌اند و یا ناآگاهانه به ترویج آن می‌پردازند. اگر خطری نظام سیاسی و اقتصادی را هدف قرار داده، طبیعتا نوچپ‌ها در آن نقش به‌سزایی دارند و ممکن است به‌زودی با متشکل‌شدن خود و یارگیری بیشتر، علاوه بر افزایش اعتراضات کارگری از جوانان بیکار نیز بهره جویند و آرامش کشور را بر هم زنند.»

متفرعانه‌ی آنان گذشت. ضمن این‌که به باور ما، نویسندگان اقتصادنامه با طرح این اتهامات بی‌اساس فقط به چپ‌ها توهین نمی‌کنند، بلکه به شعور مخاطبان معمول خویشتن هم توهین می‌کنند. عملیات ایدایی اخیر اقتصادنامه نه تازگی دارد، نه به مقطع کنونی محدود می‌شود، و نه مختص اقتصادنامه است. دوستان و همراهان این نشریه، شبکه‌های مختلفی از رسانه‌ها را تأسیس کرده‌اند که هدف همه‌ی آنها تقریباً یکی بوده است: حمله به چپ و تحریف اندیشه و رویکرد چپ. از مهرنامه و صدا و تجربه گرفته، تا اندیشه پویا و دنیای اقتصاد و اقتصادنامه. شبکه‌ی رسانه‌ای اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان هم در این مورد با به‌اصطلاح نولیبرال‌های ایرانی و نشریات آن‌ها وحدت نظر و اشتراک عمل داشته‌اند؛ بدین ترتیب، یک بار کیهان و بار دیگر اقتصادنامه و مهرنامه و شرکاء، و به‌همین منوال هم‌سرای‌ی فتنه‌گرانه‌شان تداوم داشته است.

در یادداشت کوتاهی که اخیراً عریضه‌نویسان اقتصادنامه نوشته‌اند، نهایت ابتدال و استیصال هویدا است: از خیزش دلاورانه‌ی کارگران هفت‌تپه در خشم‌اند و در شگفت از این‌که چگونه نهال جنبش عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی، به‌رغم همه‌ی سرکوب‌ها و خون‌هایی که از آن ریخته‌اند، هر بار در گوشه‌ای از این سرزمین سر بر می‌آورد و با صدایی رسا از حقوق انسانی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی دفاع می‌کند. در متن کوتاهی که پیش رو دارید، ضمن ارایه‌ی پاسخ‌هایی کوتاه به برخی از اتهامات برشمرده در متن اقتصادنامه، به چند ویژگی نولیبرال‌های حقیر و ترسوی ایرانی<sup>۳</sup> هم اشاره می‌کنیم:

۱) یکی از ویژگی‌هایی که این سرسپردگان قدرت و پول برای چپ‌ها برشمرده‌اند از این قرار است: «چپ‌ها برای منتقدان‌شان پرونده‌سازی می‌کنند».

واقعاً چگونه ممکن است نیرویی که چهار دهه است زیر فشار سرکوب و خون‌ریزی نتوانسته در جامعه به گونه‌ای علنی و آشکار حضور داشته باشد، نیرویی که یکی از ماموریت‌های اصلی و همیشگی صورت‌بندی‌های مختلف حاکمیت ج.ا. قلع و قمع آن بوده است، نیرویی که هیچ‌گاه جای پای در ساختار حاکمیت و ارگان‌های امنیتی آن نداشته است، بتواند برای منتقدانش پرونده‌سازی کند؟ «نویسندگان» اقتصادنامه باید بگویند که چپ چگونه، برای چه کسانی و از چه رو پرونده‌سازی می‌کند و سپس شواهدی بر آن ارائه کنند.

این گزاره در وضعیتی بیان می‌شود که اقتصادنامه‌ای‌ها و دوستان‌شان خود استادان بزرگ پرونده‌سازی هستند. یک نمونه، شماره‌ی ۱۸ این نشریه است (به تاریخ ۱ مهر ۱۳۹۷): روی جلد آن شماره و در آخرین سطر نوشته‌اند: «پاتوق عاملین اصلی اعتراضات دی‌ماه در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران است و در حال متشکل کردن خود هستند»<sup>۴</sup>. انتشار این مطلب دقیقاً مصادف با زمانی بود که نیروهای امنیتی به دستگیری «فله‌ای» فعالین صنفی دانشجویی مبادرت ورزیده و شمار زیادی از این دانشجویان در بازداشت به سر برده و زیر فشارهای امنیتی بودند. انتشار آن مطلب نه تنها پرونده‌سازی آشکاری بر علیه فعالین

۳. دلایل اطلاق این صفت در ادامه‌ی این متن روشن می‌شود.

۴. اقتصادنامه شماره ۱۸: [ظهور نوجب‌ها: خطر بزرگ بیخ گوش نظام سیاسی و اقتصادی ایران](#)، علیرضا بهداد

۵. در نقد این نوشته و به‌عنوان حاشیه‌ای بر رویکردهای اقتصادنامه نگاه کنید به یادداشت زیر در فیس‌بوک: [هژیر پلاسچی: پیرامون دستورالعمل چپ‌ستیزی اقتصادنامه](#).

دانشجویی بود، بلکه همچنین صدور حکم و رهنمودی بود برای بازداشت دانشجویان دیگری که همان زمان مشغول فعالیت‌های صنفی و مدنی و سیاسی کاملاً سازگار با اصول قانون اساسی کشور بودند.

۲) یکی از ویژگی‌های جالب عریضه‌نویسان اقتصادنامه این است که به‌رغم بهره‌مندی از رانت‌های کلان دولتی، هم‌زمان دولت را به‌عنوان شر بزرگ اجتماعی نقد می‌کنند. نولیبرال‌های غربی نیز از دولت بزرگ شکایت می‌کنند و خواهان کوچک‌شدن آن هستند؛ اما به‌واقع خواهان کوچک‌شدن دولت به ضرر سازوکارهای اخذ مالیات و توزیع درآمد و حفظ حقوق شهروندی طبقات کم‌درآمد و بزرگ‌شدن آن به نفع خود هستند. عریضه‌نویسان اقتصادنامه نیز به‌همین ترتیب خواهان قطع‌شدن رانت‌های دولتی به ضرر خود و دوستان‌شان نیستند، بلکه خواهان قطع حمایت‌های اجتماعی به نفع طبقات تحت ستم سیاسی و استثمار اقتصادی هستند. در واقع اصحاب اقتصادنامه هم با دولت و درون آن هستند، و هم ضد دولت و بیرون از آن: هم پوزیسیون هستند و هم اپوزیسیون.

عباس آخوندی تا زمانی که به‌عنوان وزیر راه و شهرسازی درون دولت بود، هرگز از دولت انتقاد نکرد و در دوران وزارت‌اش عده‌ی زیادی پیش چشم جامعه جان دادند، و یا از هستی مادی و اجتماعی ساقط شدند (به‌ویژه، زلزله‌زدگان سرپل‌دهاب و مناطق روستایی اطراف). اما وقتی اخراج او از دولت، برای فرافکنی ناکارآمدی‌های دولت، محرز شد، زبان به انتقاد از دولت گشود. مسعود نیلی هم به‌مانند آخوندی تا زمانی که در دولت جا خوش کرده بود، انتقادی از دولت به عمل نیاورد، اما هنگامی که کشور به‌واسطه‌ی تجویزهای سیاسی-اقتصادی او و تیم همراهش در آستانه‌ی ورشکستگی و فروپاشی قرار گرفت، ژست معصومانه‌ای به خود گرفت و در نقش «اپوزیسیون» به نقد دولت مشغول شد. پس، همان‌گونه که حاکمیت کنونی در نقش پوزسیون و اپوزیسیون توامان ظاهر می‌شود، اقتصاددانان بورژوازی آن نیز در نقش توامان سیاست‌گزار و سیاست‌ستیز ظاهر می‌شوند.

۳) در اقتصادنامه، ویژگی شماره‌ی دهم چپ‌ها را این‌گونه شرح داده‌اند: «به دنبال پست و مقام‌اند و با یک هدیه صد هزار تومانی از اصول خود کنار می‌کشند».

جل‌الخالق! چپ‌ها دنبال پست و مقام‌اند، یا عباس آخوندی که هنوز مهر اخراجش از وزارت‌خانه خشک نشده، کاندیدای شهرداری تهران شد؟! چپ‌ها دنبال پست و مقام می‌دوند یا مسعود نیلی و شرکای «اقتصاددان»‌اش که از زمان دولت هاشمی تاکنون در رأس هرم قدرت دولتی جا خوش کرده و تا کشور را به ویرانه‌ای لم‌یزرع تبدیل نکنند دست بردار نیستند؟! مقایسه‌ی کارنامه‌ی بلندبالای چپ و جان‌باختگان و زندانیان و به‌تبعید رفتگانش که در پیکار با استبداد سیاسی جان‌سخت این سرزمین به هرگونه سعادت زندگی روزمره پشت کرده‌اند با کارنامه‌ی شما نرم‌تان، شما جان‌های سازگار با هرگونه نظم سرکوب‌گر، شما تعقیب‌کنندگان جاه‌و‌جلال در دل هر وضعیت نکبتی، خود کمترین مثال نقضی است بر مدعای پوچ‌تان. چپ‌ها مصداق آن بیت شعر حافظ‌اند: «غلام همت آن‌ام که زیر چرخ کبود، ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست». حتماً اصحاب رانت‌بر و نولیبرال اقتصادنامه (خود حل کنید این معمای پرتناقض را) می‌دانند که منظور از تعلق همان نان به‌نرخ روز خوردن و همکاری با دم‌دوستان سرکوب و به انحطاط‌بردن سرنوشت کشور است که در کارنامه‌ی وزیران و اقتصاددانان مورد حمایت اقتصادنامه به وفور

به چشم می خورد.

اقتصادنامه در ادامه‌ی توصیفات خود درباره‌ی ویژگی‌های چپ‌ها می‌نویسد: «با یک هدیه‌ی صد هزار تومانی از اصول خود کنار می‌کشند». اما به‌راستی چه کسی قرار است به چپ‌ها این هدیه صد هزار تومانی را بدهد؟ این اقتصادنامه‌ای‌ها و تمامی باندهای مافیایی همکارشان هستند که از اربابان خود در بازار بورس و سرمایه هدیه‌های میلیونی دریافت می‌کنند تا در خبرنگارهای چاپی و سایت‌های اینترنتی‌شان رپرتاژ تهیه کنند و در مدح و ثنای سرمایه و خصوصی‌سازی ثروت عمومی و نهان کردن رسوایی‌های همین شرکت‌های خصوصی به‌اصطلاح زیان‌ده بنویسند.

۴) اقتصادنامه در توصیف چپ‌ها می‌نویسد که «آن‌ها مارکس را نمی‌شناسند». منظورشان یحتمل این است که آنها خود مارکس را خوب می‌شناسند. شاید سخنرانی عباس آخوندی علیه «سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان» در دولت روحانی گواه این شناخت از مارکس باشد. آخوندی در این سخنرانی می‌گوید:

«این بساطی که حضرات راه انداخته‌اند غیر از تعالیم حضرت مارکسه؟ غیر از تعالیم سوسیالیسم [آیا] تعالیم دیگه‌ای هست که این‌ها رو هدایت بکنه بیان تو بازار مسلمین دخالت بکنند و در واقع دست بکنند تو جیب خلق‌الله و بخوان پز طرفداری از مردم و مصرف‌کننده رو بدن؟»<sup>۶</sup>

اما این «بساط» چه ارتباطی به مارکس دارد؟ آیا دخالت دولت در سازوکارهای بازار و ایجاد مانع بر سر راه سرمایه‌ی خصوصی و حمایت حداقلی از جامعه (اگر اصولاً چیزی به این نام در ایران باقی مانده باشد)، که همه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری جهان انجام می‌دهند یکی از آموزه‌های سوسیالیسم مارکسی است؟ نکند کینز و آموزه‌های اقتصادی او (بماند که با آن هم فرسنگ‌ها فاصله داریم) سوسیالیسم مارکسی را نوید داده است؟ انصاف داشته باشیم؛ این سطح از مارکس‌شناسی نزد آخوندی و اقتصادنامه‌ای‌ها خواننده را مات و مبهوت می‌کند.

با این حال، ما خود اذعان داریم که در ایران همواره استبدادزده، درک عمومی چپ‌ها از مارکس عمدتاً متأثر از درک‌های جزمی رایج احزاب «کمونیستی» بلوک شرق بوده است (و این رازی نیست که اقتصادنامه‌ای‌ها بتوانند افتخار کشف آن را به سینه‌ی خود سنجاق کنند). ولی در کنار این مساله این واقعیت را هم با خشنودی می‌بینیم که در جامعه‌ی متاخر ایران هم به‌موازات بسیاری از کشورهای جهان، نیروهای چپ به‌ضرورت شناخت عمیق‌تر و جامع‌تر مارکس پی برده‌اند و به‌تدریج تلاش‌های امیدبخشی در این جهت شکل گرفته است. شاید همین تکانه‌ی جهانی به سمت ضرورت بازگشت خلاقانه به مارکس است که اقتصادنامه و مهرنامه و هم‌سرایان رسانه‌ای آن‌ها را نگران کرده است، تا سراسیمه و آشفته از مارکس‌شناسی چپ‌های ایران سخن بگویند. حال آن‌که هم‌اینک نیز شناخت میانگین نیروهای چپ از مارکس به‌ضرس قاطع از شناخت بهترین اقتصاددانان نولیبرال ایرانی بالاتر است؛ چه‌رسد به مریدان رسانه‌ای آنان که هنوز مارکس و استالین را در معانی مترادف به‌کار می‌برند (جدا از وجه آگاهانه و عامدانه‌ی این تحریف).

۶. سخنرانی عباس آخوندی به‌مناسبت هفته‌ی حمل‌ونقل، ۲۸ آذرماه ۱۳۹۴.

۵) اقتصادنامه‌ای‌ها و دوستان‌شان علاوه بر نوشتن چرندیات اقتصادی و سیاسی‌شان، اغلب بورس‌بازانی قهار هستند و این «حرفه‌ی مشروع» را خوب فرا گرفته‌اند و از طریق ارگان‌های مطبوعاتی‌شان دلالی سهام می‌کنند و قیمت سهام را جابجا می‌کنند. یکی از کارهای آنها نوسان‌گیری بازار است و البته در قبال این کار پول‌های زیادی از سازمان بورس و اوراق بهادار تهران دریافت می‌کنند. آن‌ها به پیروی از مرشدان اقتصادی متخصص‌شان، استادان کشیدن نمودارهای توهمی برای قیمت‌های ارز و سکه و خودرو هستند: ابتدا نمودار می‌کشند و دلار را بالا می‌برند و سپس بر اساس توهمات‌شان یک نرخ مثلا واقعی برای دلار تعیین می‌کنند. بالارفتن قیمت دلار البته برای آنها بسیار مطلوب است، چون برای افزایش ارزش سهام‌شان مفید است. چون عمده‌ترین شرکت‌های موجود در بورس اوراق بهادار تهران که ارزآوری گسترده‌ای نیز دارند پتروشیمی‌ها هستند و بالا رفتن قیمت دلار در واقع درآمدهای صادراتی شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. در نتیجه دوستان آنها در رسانه‌ها و کانال‌های بورسی از دلارهای ۲۰ هزار تومانی دفاع می‌کردند. آنها در این فعالیت «ناب» اقتصادی‌شان نیز هیچ‌کاری به بقیه‌ی جامعه ندارند، همان‌طور که در روزنامه‌های‌شان به ندرت از اقشار آسیب‌پذیر حرف می‌زنند، کما این که مخاطب اصلی و مطلوب آنها سرمایه‌داران، دلالان سهام، رانت‌خورها و ابرمیلیاردرها هستند<sup>۷</sup>. از منظر آنها اگر تورم ایجاد شود مهم نیست، چرا که در بازار تعادل ایجاد می‌شود؛ و البته که آن‌ها افزایش دستمزد را کاری بسیار غیرکارشناسی می‌دانند، چون این اقدام از دید آنها منجر به ایجاد نقدینگی «زاید» و البته ایجاد تورم مضاعف می‌شود. حال آن‌که، تورم ایجاد شده در اثر بالارفتن نرخ ارز ایرادی ندارد و بقیه‌ی جامعه اگر آسیب می‌بیند گریزناپذیر است؛ چون در کل برای اقتصاد کشور خوب است، و کمک می‌کند تا اقتصاد در مسیر رشد قدم بگذارد. آنها بابت فعالیت بورس‌بازانه‌شان، پول‌های هنگفتی هم از نهادهای دولتی، هم از صندوق‌های سرمایه‌گذاری و هم از شرکت‌ها دریافت می‌کنند؛ در روزنامه‌ها برای آنها رپرتاژ می‌نویسند و سهام‌های شرکت‌ها را جابجا می‌کنند. به همین دلیل، اگر چپ‌ها (به ادعای آنان) برای حاکمیت و مناسبات مسلط «خطرناک» هستند، مشی فکری و عملی اقتصادنامه‌ای‌ها به‌راستی برای حیات اکثریت جامعه خطرناک است.

۶) از دید اقتصادنامه‌ای‌ها و هم‌مسلمان‌شان تمامی دولت‌هایی که از سیستم بازار آزاد پیروی نمی‌کنند و به لحاظ ساختار سیاسی دیکتاتوری محسوب می‌شوند، به منزله‌ی دولت‌هایی چپ‌بازشناسی می‌شوند. از همین منظر، برخی از اقتصادنامه‌ای‌ها و دوستان‌شان (از جمله عباس آخوندی) حتی سیاست‌های دولت روحانی را سیاست‌هایی

---

۷. امروز هم که قلم‌شان تصادفاً (البته از سر نگرانی برای آرامش جامعه‌ی «کارآفرینان») به سمت نوشتن از کارگران اعتصابی هفت‌تپه چرخیده است، هدف‌شان صرفاً بذل «ارشاد و رهنمود» بود (هرچند رد ترس و خشم و تحقیر در بندبند آن هویدا است)، تا کارگران گرسنه و درمانده هستی مادی خود را به نفع کتاب‌خانه‌های خیالی - احتمالاً مملو از آثار نولیبرال‌های ایرانی - به فراموشی بسپارند. اقتصادنامه: «پنج توصیه به کارگران معترض هفت‌تپه»: (۱) سعی کنید اعتراض‌تان از حالت صنفی به حالت سیاسی تبدیل نشود؛ (۲) مراقب باشید که چپ‌های رادیکال از اعتراضات شما سوءاستفاده نکنند؛ (۳) هرگز فکر قهرمان‌بازی به سرتان نزنند و از هدف‌تان که چشم‌انداز کارخانه و داشتن شغل پایدار است دور نشوید؛ (۴) عزت‌نفس داشته باشید و این قدر نگویند یخچال‌مان خالی‌ست. آن قدر که به فکر یخچال‌تان هستید به کتابخانه‌تان فکر می‌کنید؟؛ (۵) اگر پذیرفته‌اید کارگر یا کارمند باشید، در همان سطح توقع پیشرفت داشته باشید، وگرنه با تحصیلات بیشتر و به‌کارگیری خلاقیت‌تان کسب‌وکاری خصوصی راه بیاندازید؛ آن موقع شاید گرفتاری‌های کارآفرینان را درک کنید.

چپ‌گرایانه تلقی می‌کنند. آن‌ها چنان به آزادی اقتصادی سرمایه‌داران و استثمار کارگران و سرکوب آزادی‌خواهان و دگراندیشان چپ (و غیرچپ) متعهداند، و چنان به پیاده‌سازی نص صریح آیات نولیبرالی متعهداند، که نه فقط از سیطره‌ی مردم‌گش استبداد باک‌شان نیست، بلکه اساساً موقعیت ممتاز کنونی‌شان را در سایه‌ی ارکان همین بنای استبدادی و همراهی با منویات آن کسب کرده‌اند<sup>۸</sup>. پس، این که آنان با اشتیاق و اخلاص تمام به رویه‌ی دیرین چپ‌هراسی و چپ‌ستیزی حاکمان دامن می‌زنند نه فقط یک خطای محاسباتی نیست، بلکه با هستی اجتماعی آنان پیوند دارد: آن‌ها به قدری در نقش یکی از بازوهای ایدئولوژیک حاکمیت ادغام شده‌اند، که عملاً بخشی جدایی‌ناپذیر از پیکره‌ی حاکمیت‌اند.

### سخن پایانی:

یکی از مشکلات چپ ایرانی از دیرباز همواره این بوده است که هیچ‌گاه دشمنان ایدئولوژیک فرهیخته و با شهامت نداشته است؛ کسانی که مدافعان موجه و صادقی برای ایده‌های کلان لیبرالیسم و آموزه‌های سرمایه‌دارانه باشند؛ و این کم‌داشت شاید بخشا ناشی از این واقعیت تاریخی‌ست که در ایران هرگز یک طبقه‌ی سرمایه‌دار صنعتی قدرتمند خودآگاه شکل نگرفت و به تبع آن یک بورژوازی فرهنگی متناسب با آن که حامل مرام لیبرالی باشد نیز به وجود نیامد. برعکس، سرمایه‌داران ایرانی و دم‌ودستگاه فرهنگی وابسته به آن‌ها عمدتاً با آسان‌طلبی و منفعت‌طلبی مستقیم و بیمارگونه، به زیست انگلی خود در سایه‌ی استبداد خو کرده‌اند. رشد فکری و نظری بورژوازی، بی‌تردید سطح «دشمنی ایدئولوژیک» آن‌ها با چپ‌ها و هواداران سوسیالیسم را ارتقاء می‌دهد، چیزی که در ایران با آن مواجه نبوده‌ایم. این است که می‌بینیم بسیاری از مدافعان نظم سرمایه‌دارانه در ایران چنان در قدرت حاکم و دستگاه سرکوب آن ادغام شده‌اند که برای رویارویی با آرای چپ یا نفوذ اجتماعی فرضی آن اساساً نیازی به تقویت دانش نظری و سطح استدلال‌های‌شان نمی‌بینند، بلکه، همانند حاکمان صرفاً به زور سرنیزه و جایگاه «ممتاز» خویش تکیه می‌کنند.

با این اوصاف، مهم‌ترین ویژگی این پادوهای استبداد، این ناآشنایان با لیبرالیسم سیاسی و شیوه‌ی مواجهات فرهیخته‌ی آن در تاریخ سپری‌شده‌ی غرب، صرفاً ضدیت نظری آنها با عدالت و برابری اجتماعی نیست، بلکه مخالفت عملی‌شان با دموکراسی و آزادی‌خواهی‌ست.

کارگاه دیالکتیک - آذر ۱۳۹۷

\* \* \*

[Kaargaah.net](http://Kaargaah.net)

۸. از این منظر، نولیبرال‌های وطنی ما به‌راستی نمونه‌ی تجربی شاخصی از این واقعیت تاریخی‌اند که مکتب نولیبرالیسم هیچ وجه‌اشتراکی با سوبیه‌ی سیاسی لیبرالیسم کلاسیک ندارد؛ هرچه هست اشتیاق سوزان و مذهب‌گونه‌ای است به فریه‌ساختن سرمایه‌ی فرضی، به زیان جامعه و اکثریت فرودست آن.